

شناسایی دو اثر ناشناخته از عبدالله قطب بن محیی

و معرفی شاگردش شیخ شهاب الدین دانیالی جهرمی

نویسندگان:

حیدر توانایی^۱

محمدجواد ناسک جهرمی^۲

زینب رحمانیان کوشکی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۵

چکیده

عبدالله قطب بن محیی از عارفان قرن نهم و دهم هجری، یکی از صوفیان اندیشه‌ورز و خوش ذوقی است که دارای چندین اثر از جمله: مکاتیب، دیوان، تخمین الاعمار و ابواب الخیر است. مهم‌ترین و برجسته‌ترین اثر وی مکاتیب است که پژوهشگران احوال و آثار وی، بیشتر به این اثر پرداخته‌اند. با بررسی دقیق افکار عرفانی وی در مکاتیب و پژوهش در نسخه‌های خطی، مشخص شد دو اثر دیگر به نام رساله الهواتف فی سلوک العوارف و مراتب سبعه باطن که در کتابخانه ملک تهران ذیل مجموعه آثار عزیز الدین نسفی نگهداری می‌شود، از عبدالله قطب بن محیی است.

قطب بن محیی در طول زندگی مریدان و شاگردان بسیاری پرورش داده است که یکی از شاگردان وی، شهاب الدین دانیالی فسایی جهرمی، عارف و شاعر قرن دهم هجری، صاحب اثر رساله الفقریه است. او در این کتاب به برخی از زوایای زندگی شیخ قطب بن محیی پرداخته است.

در این مقاله کوشش شده است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی، ضمن معرفی دو اثر ناشناخته از قطب بن محیی، یکی از شاگردان وی، یعنی شهاب الدین دانیالی فسایی جهرمی و آثارش به ویژه رساله الفقریه معرفی شود و از این طریق مطالب تازه‌ای درباره زندگی شیخ عبدالله قطب بن محیی ارائه گردد.

واژگان کلیدی: عبدالله قطب بن محیی، مکاتیب، الهواتف فی سلوک العوارف، مراتب سبعه باطن، شهاب الدین دانیالی جهرمی، رساله الفقریه.

^۱ دبیر تاریخ آموزش و پرورش و استاد دانشگاه های جهرم؛ رایانامه: heidartavanaie@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد عرفان اسلامی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران؛ رایانامه: nasek1364@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، ادبیات عرفانی، دانشگاه آزاد فسا؛ رایانامه: zinabrahmanian@yahoo.com

عبدالله قطب بن محیی بن محمود انصاری خزرچی سعدی معروف به قطب، از صوفیان قرن نهم و دهم هجری قمری است. او را بیشتر صاحب مکاتیب می‌شناسد و درباره اسم و القابش نوشته‌اند: «قطب الدین محمد بن محیی بن محمود، مشهور به عبدالله قطب و قطب بن محیی عارف و زاهد، در نیمه نخست سده نُه به دنیا آمد. هر چند در آغاز مکتوباتش خود را عبدالله قطب بن محیی نامیده و با همان نیز شهرت یافته، اما نام اصلی او چنان که در منابع هم زمانش آمده قطب الدین محمد است.» (دانشگر: ۱۳۹۵: هفده)

به گفته سعید نفیسی وفات وی، احتمالاً پس از سال ۹۱۰ هـ ق بوده است. با توجه به شواهد موجود می‌توان گفت که قطب بن محیی بین سال‌های ۸۳۸ تا ۹۰۹ ق می‌زیسته است و فرزند محمود جهرمی، ملقب به محی الدین و استاد حکیم معروف جلال الدین دوانی بوده است درباره این که جلال الدین دوانی، شاگرد قطب بوده یا شاگرد پدر او اختلاف نظر وجود دارد. (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۶)

آن چه در مورد شیخ قطب بن محیی اهمیت دارد این است که وی از معدود رهبران فکری ایران است که برای ساخت شهری مستقل در حوالی جهرم اقدام کرده است؛ شهری که اهالی آن را پیروان وی تشکیل می‌دادند و در آن به عبادت و تزکیه نفس می‌پرداختند. او خود نام این شهر را «اخوان آباد» گذاشت؛ اما در همان زمان حیات وی این شهر به نام «قطب‌آباد» معروف شد. شیخ قطب بن محیی از شیراز، مریدان خود را به آمدن و اقامت در این شهر ترغیب می‌کرده است. بر اساس مطالبی که در مکاتیب آمده است، او در نظر داشته شهری آرمانی، خالی از فساد و تباهی بسازد؛ شهری که سیرت اهالی آن، ذکر خدا و مجاهدت در راه او باشد.

زرین کوب در دنباله‌ی جستجو در تصوف/ایران از جمله نهضت‌های صوفیه را نهضت اخوان آباد قطب‌الدین انصاری جهرمی معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«درباره نهضت اخوان آباد البته اطلاعات ما از حدود حدس و احتمال تجاوز نمی‌کند؛ اما طرح نهضت محقق است و در آن باب جای شک نیست. این نهضت در واقع بیشتر طرح یک نوع مدینه فاضله صوفیانه را در بردارد که وجود آن از رسایل قطب بن محیی بن محمود جهرمی - معروف به عبدالله قطب یا قطب الدین انصاری - مستفاد می‌شود؛ اما طرح نهضت ظاهراً مقارن شروع به اجراء متوقف مانده است. در تاریخ انعکاس روشنی ندارد.» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۷۵)

زرین کوب پس از بیان مطالبی درباره قطب و شوق ایجاد نهضت و جمع آوری اخوان می‌نویسد:

«به هر حال این که طرح اخوت اخوان آباد، آیا بعد از شیخ و در عصر صفوی هم ادامه یافته است یا نه محتاج تحقیق است و بعید می‌نماید که با وجود تهیه آن مقدمات، جمعیت لااقل به شکل مخفی فعالیت خود را به نحوی ادامه نداده باشد. تاریخ آن نواحی در این ایام هنوز محتاج نقد و تدقیق است.» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۷۵)

اگر چه در برخی از منابع نظیر الذریعه، مجمع الفصحا، ریحانه‌الادب به شیخ قطب بن محیی و مکاتیب او اشاره شده است و شیخ نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین (قطب الدین محیی: ۱۳۸۴: ۱۲) و مولی عبدالصمد همدانی (همو: همان) در

بحرالمعارف‌اش از جملات وی استفاده کرده‌اند؛ اما درباره آثار شیخ و تفکرات وی در ایجاد نهضتی در قطب آباد جهرم، تحقیق خاصی صورت نگرفته است.

از دیگر منابع مهمی که می‌توان درباره قطب الدین محیی و اوضاع جهرم در زمان وی مطالب تازه‌ای به دست آورد، دیباچه‌ای است که نصیرای همدانی، عارف قرن دهم و یازدهم هجری قمری، بر مکاتیب قطب بن محیی نوشته است. این نسخه در کتابخانه ملک به شماره ۳۶۷۱/۳۱ به ثبت رسیده و مربوط به قرن دهم است. مهم‌تر از این منبع، آثار نفیسی از عارف مهجور شهرستان جهرم، یعنی "شیخ شهاب الدین علاء بن علی دانیالی فسایی جهرمی" است که مهم‌ترین آنها رساله فقریه و مصباح السالکین است که برای اولین بار به وسیله نویسندگان این مقاله، تصحیح شده است. در این مقاله ابتدا با ارائه دلایل متقن از کتاب مکاتیب، به معرفی دو تألیف ناشناخته از قطب بن محیی پرداخته می‌شود و پس از آن زندگی و آثار شیخ شهاب الدین بن علاء دانیالی جهرمی، عارف و شاعر عصر شاه طهماسب صفوی، شاگرد برجسته قطب بن محیی، بررسی می‌شود.

۲- اوضاع اجتماعی در عصر شیخ عبدالله قطب بن محیی

در قرن نهم هجری شاهد حکومت‌های ملوک الطوائفی هستیم. چوپانیان در منطقه خراسان و سبزوار، آق قویونلوها و قره‌قویونلوها در آذربایجان، شبانکاره‌ها در ایچ فارس و برازجان بوشهر و گروه‌هایی در کرمان و عراق و بین‌النهرین که دولت صفویه یکپارچه کردن این حکومت‌ها را مد نظر داشت.

از مکاتیب شیخ قطب بن محیی استنباط می‌شود که مردم جنوب شیراز یعنی شهرهای جهرم، لارستان و نواحی این دو شهر در اواخر قرن نهم، از وضع نابسامان حکومتی رنج می‌بردند و فعالیت صوفیان و عرفا با مخالفت و مشاجرات دستگاه‌های دولتی به سختی ادامه داشته است. ترس حاکمان از نشر گسترده تعالیم شیخ و در نهایت پشتیبانی عامه، فشارهایی بر شیخ قطب و شاگردان او وارد ساخته است که در یکی از مکاتیبش ضمن خطاب به امرای جهرم به تشکیل اخوان آباد اشاره کرده، می‌نویسد:

«ای جماعت فساق! شما را مژده که زود است که اخوان به اخوان آباد می‌روند و هفته هفته بلکه ماه ماه روی شما نمی‌بینند؛ چرا که چنین معلوم می‌شود که نماز جمعه آن جا فرض نیست، با آن که امید از آن بریده نیست که آن جا چندان کسی باز دیده شوند که نماز جمعه توان گذارد. آن گاه شهر برای شما خالی می‌شود، از آن پس از شما که به چنگ و چغانه ما رهیدید؛ اما از چنگ خدای عزوجل رهایی ندارید، مگر توبه کنید و بازگردید.» (قطب الدین محیی: ۱۳۸۴: ۷۳۳)

در نیمه اول قرن نهم هجری، قطب بن محیی به دلیل مخالفت با تفکرات فلسفی شیخ محمد ابونجم و پیروانش از «خنج» به جهرم مهاجرت می‌کند و در آنجا شهر «اخوان‌آباد» را بنا می‌نهد. (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۳۲ و ۱۳۳) شیخ پس از مدتی به شیراز می‌رود؛ اما از همان جا مریدان را تشویق به آمدن به اخوان‌آباد می‌کرده، در سال‌های پایانی عمر بار دیگر به اخوان‌آباد بازمی‌گردد.

دیباچه نصیرای همدانی بر مکاتیب قطب بن محیی نیز علاوه بر این که به اختفای فعالیت اخوان آبادی‌ها خبر می‌دهد، گواهی است بر این موضوع که افکار و راه قطب پس از خودش نیز ادامه داشته است.

نصیرای همدانی می‌نویسد: «صوفیه حق گفته که در توفی نوبت سلطنت اسمی است که در زمان دولت آن اسم، حکم سایر اسما، [؟...] و قهرمان آثار در دیگر مقهورند. «کل یوم هو فی شأن» و گواهی این دعوی، غلبه آثار اسم الخفی است که از استیلای احکام او در این دوره کوب من ابدی الخفا گشته و در این آفتاب گردش خورشید ضمیر من، گل اندود و اختفا مانده، زهره چینان معانی در زیر [سایه] کلیم لفظ نهفته‌اند و سیه چردگان عبارات در پرده حجاب کتاب مانده، سرپوشیدگان اندیشه از شکاف هودج خیال، خودنمایی نکنند.» (نصیرای همدانی، دیباچه بر مکاتیب قطب: برگ ۱)

عبارات فوق، از سویی بیانگر مخفی بودن حرکت پیروان شیخ قطب بن محیی است و از سوی دیگر فقدان آزادی بیان عقاید صوفیه را نشان می‌دهد. هر چند نوشتن نامه بین مشایخ صوفی حکم یک سنت را داشته؛ اما می‌توان گفت از دوره قطب بن محیی تا مدتی بعد، به دلیل خفقان اجتماعی - سیاسی، نوشتن نامه‌های فراوان به یکدیگر رواج یافته است و صوفیان از این طریق، ضمن ارتباط با هم، تعالیم عرفانی خود را زنده نگه داشته‌اند. به غیر از مکاتیب جناب قطب، منشآت نصیرای همدانی از شهرت بسزایی در تاریخ برخوردار است.

نصیرای همدانی در جای دیگری از دیباچه‌اش بر مکاتیب قطب، با بیانی عجیب به شکایت، می‌نویسد: «صاحب دلی سینه صاف و روشن ضمیری صاحب انصاف که دست چپ از راست بداند کجاست؟ که در این بساط کخ نشینم و راست گویم. امروز لیلای لفظ و سلمای معنی و عذرای فکر و اسمای اندیشه عشقبازی ندارند.» (همان: برگ ۱)

۳- معرفی دو اثر ناشناخته از قطب بن محیی

شیخ آقا بزرگ تهرانی در موارد متعددی در کتاب *الذریعه الی تصانیف الشیعه* به آثار عبدالله قطب اشاره کرده است: مکاتیب، *دیوان، ابواب الخیر، تخمین الاعمار و مفاتیح الغیب*. وی ذیل عنوان «مکاتیب قطب محیی» چنین نوشته است: «در مکاتیب قطب محیی، قریب پانصد نامه به فارسی آمده است که برخی را برای عموم و بعضی را برای خواص از مریدان خود در حدود سنه نهصد نوشته است.» (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ص ۱۴) برخی نیز تعداد مکاتیب او را ۷۸۳ نامه ذکر کرده‌اند. (حاذقی، ۱۳۴۴: ۳۹۳)

در بیشتر پژوهش‌هایی که تاکنون درباره احوال و آثار شیخ قطب بن محیی صورت گرفته، فقط به همین آثار اشاره شده است که مهم‌ترین آنها نیز مکاتیب است؛ اما با پژوهشی در نسخ خطی می‌توان دو اثر نفیس دیگر متعلق به این عارف بزرگ قرن نهم هجری را شناسایی و معرفی کرد.

نسخه خطی شماره ۴۰۴۵ کتابخانه ملک تهران مجموعه آثاری است از عزیزالدین محمد نسفی؛ البته در این مجموعه از نویسندگان دیگری نیز نام برده شده است. شماره ۴۰۴۵/۴ رساله‌ای است با نام *الهواتف فی سلوک العوارف* به زبان عربی که نویسنده آن شخصی به نام محمد بن محیوی شیرازی ثبت شده است. این نسخه با اشاره به مراتب هفتگانه باطن چنین آغاز می‌شود:

«تبارک ربنا و تعالیت و لک الحمد علی ما اولیت صلی و سلم علی نبیک و أهل بیته و الصحابه و التابعین و من هدیت. هتف الهواتف و کثرت الصوارف و قام اساس الانیاس الاعلی موقن عارف او ذی نور مشارف و أعلم أن الله عزوجل لما ابناثنا أنه خلق السموات سبع طباق الذواق أن الوجود الانسانی الذی هو العالم الاصغر مندرج فی سبع مراتب متعلقه بتلك السبع باعصاب و عروق معنویه و اسباب و رباطات غیبته منی قبضت انقبضت و متی ارسلت استرسلت ینزل الامر بینهن کما تنزل هنالك و قد ورد فی الاخبار أن إبلیس لعنه الله کان له فیما مضی الولوج فی طبقات السموات کلها. فلما ولد المسیح روح الله حجب عن أربع سموات و بغی له ثلث سموات یلج فیها و یقعد منها مقاعد للسمع و نظایرها من العالم الانسانی المراتب التي هی دون الروح أعنی القلب و بعده النفس و بعده الطبیعه و اماما حجب عنها فالروح و فوقه الخفی.»

نسخه دیگری نیز با عنوان «مراتب سبعة باطن» به شماره ۴۰۴۵/۳ آمده است که نویسنده آن مشخص نیست و ابتدای آن این گونه آغاز می‌شود:

«تبارک الله علی الاخوان الالهین و تبین لهم حقایق مناهج السالکین. اما بعد التماس کرده بودند که مستحق که خوض در آن رفت در باب بیان مراتب سبعة باطن انسان و ذکر خصایص و آثار آن که به آن بعضی از آن مراتب از بعضی ممتاز گردد به نوشتن درآید تا حاضران و غایبان در آن معنی باشند، بدانند که مراتب سبعة باطن انسانی که سالک را در سیر روحانی عبور برانند؛ چنان که در رساله هواتف مذکور شد طبع است و نفس و قلب و روح و سرّ و خفی و اخفی.»

همان گونه که پیداست نویسنده در آغاز نسخه ۴۰۴۵/۳ می‌نویسد «چنان که در رساله هواتف مذکور شد» و این مطلب نشان می‌دهد که نسخه ۴۰۴۵/۴ و ۴۰۴۵/۳ هر دو از یک نفر است و چون نسخه ۴۰۴۵/۴ یعنی "الهواتف" طبق مستندات کتابخانه ملک متعلق به محمد بن محیوی است؛ بنابراین نسخه ۴۰۴۵/۳ که نامش مراتب سبعة باطن است از نسفی نبوده و از محمد بن محیوی شیرازی است. حال پرسش اصلی اینجاست که محمد بن محیوی شیرازی کیست؟

با بررسی و پژوهش بسیار مشخص شد که در اینجا محمد بن محیوی شیرازی همان عبدالله قطب بن محیی صاحب مکاتیب است؛ چرا که در برخی منابع به اشتباه نام اصلی او را با نام فرزندش یکسان دانسته‌اند؛ چنان که عالم معاصر قطب یعنی فضل الله بن روزبهان (ح ۸۶۰-۹۲۵ق) در کتاب *تاریخ عالم آرای عباسی* در ذکر وقایع سال ۸۹۴، وی را «مولانا قطب الملة والشريعة والدين محمد المحیوی» نامیده و از او با احترام بسیار و ذکر القابی چون «جنیدالوقت، ابویزید الزمان» یاد کرده است. (دانشگر، ۱۳۹۵: هجده) از سوی دیگر متن نسخه *مراتب سبعة باطن* به مراتب هفتگانه‌ای می‌پردازد که در بین برخی از بزرگان عرفان و تصوف همچون علاء الدوله سمنانی که قطب به آراء وی اشاره می‌کند، مورد توجه بوده است. نویسنده که قطب بن محیی باشد به توضیح هفت مرحله باطنی یعنی طبع، نفس، قلب، روح، سرّ، خفی و اخفی پرداخته است. این در حالی است که قطب در مکتوب ۲۷۳ چاپ قم خطاب به مجدالدین سلام الله به پرده‌های هفتگانه دل اشاره کرده، می‌نویسد:

«اما بعد در ورای هفت پرده ی دل آدمی، سرّی مودّع است که جز به وجه الهی خندان نباشد و تا آن وجه به شهود او نرسد، گویا نگردد، جز خدای را نتوان شناخت و جز با خدای محبت او گرم نشود و شرایع که پیغمبران - علیهم السلام - نهاده‌اند و اذکار و صلوات که تعیین کرده‌اند، همه برای آن است که باشد اثر آن به آن سرّ رسد و آن سرّ جنبش کند و چهره بنماید و انوار آن بر پرده‌های هفتگانه دل لامع گردد. هر کس که سرّ او گویا باشد، گویای ابدی گشت و هر کس که

سیر او گویا نشد، چون «سموات سبع» طی شود برای ظهور قیامت و هر آینه پرده‌های هفتگانه دل نیز بردرد، چون سیر او گویا نشده و حرارت محبت الهی در وی جنبش نکرده، گنگ جاوید باشد و [چون] زمهریرتعطیل افتد.» (قطب الدین محیی، ۱۳۸۴: ۶۵۳)

قطب در مکتوب ۳۹ چاپ فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌نویسد: «اگر کسی سؤال کند که در بعضی نامه‌ها پرده‌های دل هفت شمرده شده: طبیعت و نفس و قلب و روح و سرّ و خفی و اخفی و دراین نامه سه شمرده شد؛ جهر و سرّ و اخفی وجه توفیق میان این دو سخن چیست؟» (دانشگر، ۱۳۹۵: ۱۴۵)

علاوه بر شواهد فوق، ابتدای نسخه *الهواتف* ترکیب «الاخوان الالهین» آمده که تکیه کلام قطب در مکاتیب است و به عبارتی اصطلاح رمزی و نمادی او در ایجاد نهضت اخوان آباد است.

با توجه به این دلایل می‌توان اثبات کرد نسخه *مراتب سبعه باطن* کتابخانه ملک که به اشتباه به نسفی نسبت داده شده، متعلق به عبدالله قطب الدین محیی است که نام وی در این مجموعه نسخه خطی به اختصار محمد بن محیوی شیرازی، مؤلف الهواتف، ذکر شده است. قطب الدین محیی در این دو اثر به مباحث فلسفی و عرفانی درباره عالم صغیر، عالم کبیر و مراتب هفتگانه مشهور در بین عرفا و متصوفه پرداخته، از اشخاصی همچون: ابن خفیف شیرازی، ابوالحسن شاذلی و ابوالعباس بونی به بزرگی یاد می‌کند.

۴- معرفی شیخ شهاب الدین دانیالی فسایی جهرمی

شیخ شهاب الدین بن علاء دانیالی فسایی جهرمی از عارفان و شاعران بزرگ اما مهجور قرن دهم هجری است متولد فسا که در شهرستان جهرم حیات طیبیه و عارفانه‌ای داشته است. از شیخ شهاب همانند استادش شیخ عبدالله قطب بن محیی، اطلاعات زیادی در دسترس نیست؛ ولی خوشبختانه مهمترین منابعی که گویای حالات و زندگی اوست، مربوط به پنج اثر نفیسی است که از وی باقی مانده است.

مآخذی که به زندگی، آثار و احوال شیخ اشاره کرده‌اند، به شرح ذیل است:

۱- *ریاض الحکماء و بیاض العلماء*: این کتاب که تألیف میرزا عبدالله افندی اصفهانی است، تنها منبع درباره شرح حال شیخ شهاب است. میرزا که از مورخین قرن دوازدهم است در اثر خود، یک صفحه درباره شیخ علی دانیالی جهرمی نوشته است که این شیخ علی دانیالی جهرمی همان شیخ شهاب بن علاء بن علی دانیالی است. (افندی: ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۸)

۲- صاحب معجم المؤلفین نیز ضمن چند نیم سطر به شیخ شهاب و اثر نفیس او یعنی جواهرالادراج اشاره می‌کند. (کحاله: بی تا، ج ۷: ۸۹)

۳- علامه دهخدا در لغت نامه، کلام معجم المؤلفین را ترجمه کرده (دهخدا: ۱۳۷۳: ج ۱۰: ۱۴۲۹۴) و آقا بزرگ تهرانی متن میرزا عبدالله افندی را تلخیص نموده است. (تهرانی، بی تا: ج ۵: ۲۶۰)

۴- قراگوزلو ذکوتی در *دیره المعارف تشیع* (ذکوتی، ج ۷: ۴۳۰) و نیز محمد کریم اشراق در بزرگان جهرم بیشتر بیان میرزا را نقل قول کرده‌اند. (اشراق: ۱۳۵۱: ۱۲۹)

۵- در دست نوشته‌های ایران (دنا) نیز اسم شیخ شهاب بن علاء بن علی دانیالی به اشتباه علی بن علاء دانیالی ذکر شده است. (درایتی: ۱۳۸۹: ج ۱۱: ۴۸۴) متاسفانه در تذکره نصرآبادی نوشته محمد طاهر نصرآبادی، مورخ قرن یازدهم هجری که به طور مفصل، بخشی را به شعرای عصر صفوی اختصاص داده است، هیچ نامی از شیخ شهاب جهرمی صاحب مثنوی طویل بحرالمعارف نیامده است.

۱-۴ آثار

۱- جواهر الادراج و زواهر الابراج

۲- مثنوی بحرالمعارف

۳- نصایح دانیالیه

۴- رساله‌ی فقریه

۵- مصباح السالکین

۱- **جواهر الادراج و زواهر الابراج:** برخلاف نظر برخی محققین که معتقدند این کتاب ظاهراً در حمله افغان یا پس از آن از بین رفته است (ذکاوتهی: ۱۳۸۰، ج ۷: ۴۳۰) دو نسخه از آن موجود است. یکی در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۸۱۳۵ به خط نسخ و دیگری در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۱۴۸۳۳ که به خط نسخ و نستعلیق کتابت شده است.

شیخ شهاب الدین در کتاب *جواهر الادراج* به شغل اجدادی خود یعنی قضاوت اشاره کرده، می نویسد که به دلیل آتش طلب معرفت و پس از یک خواب عرفانی، دست از این شغل برداشته، با جدا شدن از وطن مألوف یعنی فسا به زیارت جدش، رکن الدین دانیال شتافته، پس از آنجا به جهرم آمده، در غار ورای آن شهر به عبادت و تصفیه نفس پرداخته است. متن عربی: «فانی لما رجعت من خدمه حضره استادنا و سیدنا ینبوع العلم و المعارف جلال المله و الدین محمد الدوانی، روح الله روحه و ادام علینا فیوضه و فتوحه، وصلت الی وطنی الموسوم بفسا و اشتغلت بامر القضا مده ثم کنت مضطجعاً لیله من اللیالی و رایت فی تلک اللیله فی المنام حلقه من المشایخ و رایت رجلاً جمیلاً مکسوفاً کان فی وسطها و امر فی بالتجرید و فترکت المنصب الارثی و الوطن و اقربائی و قد عوضنی الله تعالی خیراً مما ترکت فتوجهت الی طریق الطلب و اشتغلت بذکر لاله الا الله و تصفیه القلب و تزکیه النفس و تهذیب الاخلاق و تقلیل الاکل والنوم و الکلام الا عند الاحتیاج و الضروره بقانون المومن المفضل المنعانم ثم توجهت الی زیاره جدی سید الاقطاب و الابدال الشیخ رکن الحق و الدین دانیال رحمه الله علیه ثم رجعت الی المدینه الموسوم بجهرم حرسها الله تعالی عن التصرم ثم اقبلت الی الغار المدعو بالوری و اشتغلت بحفظ الانفاس و الاوقات.» (شهاب الدین دانیالی، *جواهر الادراج*: برگ ۴)

«پس از آن که از خدمت حضرت استادمان و سرورمان، چشمه علم و دانش‌ها «جلال الدین محمد دوانی» که خداوند روحش را شاد کند و فیوضاتش و فتوحاتش را بر ما ادامه دهد، بازگشتم و به میهنم موسوم به فسا رسیدم، برای مدتی مشغول به شغل قضاوت شدم؛ سپس در حالی که نگران نشسته بودم، شبی از شب‌ها در خواب حلقه‌ای از مشایخ را دیدم و

در آن میان مردی زیبا را دیدم که دستور به تجرید می‌داد. پس شغل و منصب ارثی و نیز میهنم را و همچنین نزدیکانم را ترک کردم در حالی که خداوند تعالی به من در عوض آن چه ترک کردم خیری داد. سپس متوجه به راه طلب شدم و به شیوه انسان مومن اهل فضل و نعمت به ذکر لا اله الا الله و تصفیه قلب و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و کم کردن خوردن و خواب و سخن گفتن جز در مواقع مورد نیاز مشغول شدم. سپس متوجه زیارت جدم سید اقطاب و ابدال «شیخ رکن الدین دانیال» رحمه الله علیه شدم پس به سوی شهر جهرم که خداوند متعال آن شهرها را از بدی‌ها نگه دارد، سپس به غار که آن را ورا نامند، رفتم و مشغول به حفظ انفاس و اوقات شدم.»

هم اکنون غار ورا یکی از غارهای بسیار دیدنی و از چشم انداز طبیعی خاصی برخوردار است که در شهرک محمدآباد جهرم در مسیر جاده لارستان واقع شده است.

۲- بحرالمعارف: دومین اثر از شیخ شهاب جهرمی، دیوان قطور او به نام بحرالمعارف است. این دفتر مثنوی معنوی شیخ که دو نسخه خطی از آن به شماره ۹۳۷۱ در کتابخانه مجلس وجود دارد، بالغ بر ۱۹۰۰۰ بیت بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مسدس محذوف) سروده شده است:

حمد بی پایان خدای پاک را	کو مکرم ساخت مشتی خاک را
نیست جز او صانع بالا و پست	مظهر خورشید صنعتش، هرچه هست
گنج مخفی او هویدا ساخته	عارفش زان نقد عرفان یافت

شیخ شهاب الدین در این دفتر توصیفاتی نیز درباره شهر جهرم دارد:

شهر جهرم گشت زان مأوای ما	که تهی نبود ز اصحاب صفا
محرم راز دل اهل نیماز	هست در جهرم بی‌رس زان پاکباز
در نگر از روزن جان چون بصیر	تا ببینی طلعت روشن ضمیر
طالبان حق همه روشن دلند	تیره‌بختان لیک زیشان غافلند
شهریار و احمدند از طالبان	مخلص این بنده‌اند از صدق جان

۳- **نصایح دانیالیه:** سومین اثر شیخ شهاب الدین جهرمی، مربوط به نصایح عرفانی اوست که در انتهای نسخه خطی بحرالمعارف کتابخانه مجلس، به شماره ۹۳۷۱ به صورت نثر کتابت شده است و کاتب در ابتدای آن نوشته است: «این مکتوبی است مشتمل بر نصایح سدیدیه که حضرت قدسیه غوثیه شهابیه علیّه دانیالیه به حضرت علیّه جلیّه نظامیه محمودیه ... نوشته در آن تاریخ که به لار فرموده بودند.»

۴- **رساله‌ی الفقریه:** یک نسخه‌ی خطی به شماره‌ی ۴۲۱۴ در کتابخانه ملک به اسم *الفقریه* از شهاب الدین علی بن علاء برازی جهرمی ثبت شده است.

۵- **مصباح السالکین:** نسخه اصلی رساله *مصباح السالکین* که در سال ۱۳۷۴ هـ.ش به نام *حجت الاسلام و المسلمین عبدالباقی آیت اللهی شیرازی* وقف بر کتابخانه آستان قدس رضوی است. هم اکنون رساله *مصباح شیخ شهاب* به شماره ۲۳۰۲۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی قابل استفاده است. این نسخه به زبان عربی است و به خط نسخ در چهارده فصل با عناوین اخلاقی و عرفان عملی نوشته شده است. تاریخ کتابت این نسخه، ۱۰۹۴ هـ.ق است. این رساله سال‌ها در اختیار مرحوم حجه الاسلام سید عبدالباقی آیت اللهی شیرازی، داماد آیت الله سید عبدالحسین نجفی لاری، از عالمان و پارسایان قرن چهاردهم هجری در فارس، بوده است که این نسخه خطی در سال ۱۳۷۴ هـ.ش طی وقف نامه‌ای بنا به وصیت سید عبدالباقی به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا گردیده است. (شب زنده دار، ۱۴۱۲: ۱۲۶ با کمی تصرف)

شیخ شهاب الدین دانیالی درباره استادش قطب بن محیی و اخوان آباد به چگونگی آمدنش از فسا به جهرم و اخوان آباد پرداخته است. وی در *مصباح السالکین* می‌نویسد:

«فسرت مع الأهل والاولاد إلى البقعه المبارکة الموسوم بإخوان آباد لازالت قبله لتوجهات أرباب الطّلب والعباد و أقمت بها قریبا من سنتین و عاشرت مع الأخوان الصّالحین والعاکفین فی ساحة الحضرة المقدسة المنور القطیبة خفت بالأنوار القدسیة بالإحترام والتوقیر والموافقة والأحسان ثم لاحظت أعمالهم و أطوارهم و طریقتهم و قدظهر لی أنّهم السالکون لطریق الله و ان جمیع حرکاتهم و سکنتهم مقتبسة من مشکوة النبوة فوجدت طریقتهم أصوب الطّرق والتزمت سلوک طریقتهم واشتغلت بتحصیل علوم الصوفیه من کتبههم و رسائلهم و حصلت بقدر الاستعداد والأهلیة ما تیسر لی من علومهم و طریقتهم و سیرتهم و أخلاقهم بالتعلم والسماع ثم وقعت الفتره فی مدینه جهرم فسرت مع بعض الأخوان بلغهم الله تعالی إلى مراتب کمال الأیمان والعرفان إلى مدینه لار حماهاالله (تع) عن البوار و أقمت به قریبا من سنه ثم تحرکت داعیه زیاره جدنا الأعلى سیدالأقطاب والأبدال صاحب التواجد والأحوال رکن [الحق] الحقیقه والدین دانیال قدس الله سرّه و أدام علینا فتوجه فسرت إلى دارالأولیاء خنج حرسها الله» (شهاب الدین دانیالی، *مصباح السالکین*: برگ ۱۴)

«پس همراه با زن و فرزندانم به بقعه مبارکه موسوم به اخوان آباد مسافرت کردم تا مورد توجه ارباب طلب و بندگان قرار گیرم و نزدیک به دو سال در آنجا به همراه برادران نیکوکار و معتکفین اقامت کردم؛ سپس در شهر جهرم آشوب واقع شد، پس به همراه بعضی از برادران که خداوند تعالی آنها را به مراتب کمال ایمان و عرفان رساند، به شهر لار که خداوند

متعالی آن را از هر گونه بلا حفظ کند، مسافرت کردم و نزدیک به یک سال در آنجا سکونت کردم؛ سپس تمایل پیدا کردم برای زیارت جدمان سید اقطاب و ابدال صاحب تواجد و احوال «شیخ رکن الدین دانیال»- که خداوند درونش را قدسی گرداند و فیوضات او را بر ما ادامه دهد. پس به شهر دوستان خدا خنج که خداوند آن را از بدی ها نگهدارد و شرافتش را زیاد گرداند، مسافرت کردم.

در جای دیگری از مصباح السالکین به مکاتیب قطب پرداخته، می‌نویسد:

«قال بعض المشايخ العلم درک الحقایق الأشياء مسموعا و منقولا و المعرفة أن يعرف الله تعالى بالوحدانية و يعلم أنه أول كل حيّ و لا يخفى عليك أن لها درجات منها معرفة القلوب و معرفة النفوس و معرفة الدنيا و معرفة العقبى و معرفة المولى جلّ و علا و تقدّس و تعالی بصفاته و أسمائه و ما يجوز عليه والكلام في معرفة الملك العالم و عجایب مخلوقاته و درجات أهلها على طريق التفصيل محتاج إلى موضع مخصوص و من طلب مزيداً على هذا فليطلبه من التصنيفات القدسيّات للحضرة المقدسة القطبية حُفَّتْ بالأنوار القدسيّة خصوصاً من كتاب المكاتيب.

(شهاب الدین دانیالی، مصباح السالکین: برگ ۱۴)

«برخی از مشایخ گفته‌اند که علم، رسیدن به حقیقت اشیا است به صورت شنیداری و روایی و معرفت یعنی آن که شخص خدای تعالی را به یگانگی بشناسد و بداند که او اولین همه زنده‌هاست و بر تو پوشیده نیست که معرفت درجاتی دارد: معرفت قلبها، معرفت نفسها، معرفت دنیا، معرفت آخرت و معرفت مولا، خدای تعالی، صفات و اسمائش و آنچه اجازه داده است و سخن در معرفت پادشاه دانا و مخلوقات عجیبش و درجات آنها به صورت مفصل نیاز است که در جای به خصوصی از آنها یاد شود و هر کس که بیشتر از این می‌خواهد، باید به تصنیفات قدسی حضرت مقدس قطب به ویژه مکاتیب که پوشیده از نور است، مراجعه کند.»

بر اساس متن بالا شیخ شهاب بیان می‌کند که قطب بن محیی صاحب تصنیفات متعددی بوده از جمله مکاتیب و توصیه می‌کند که برای تحصیل معارف الهی باید به سراغ مکاتیب قطب رفت.

۴-۲ اسم و نسب شیخ شهاب الدین

اینکه نام کامل شیخ شهاب الدین جهرمی، شهاب بن علاء بن علی دانیالی است با توجه به رساله‌ی فقریه و جواهرالادراج اوست. نام شیخ در رساله‌ی فقریه این چنین آمده است: «شهاب بن علاء بن علی دانیالی» (شهاب الدین دانیالی، فقریه: برگ ۱) اما چنانچه اشاره شد، منابع و مراجعی که به شیخ اشارتی دارند، او را به نام کامل و واقعی نخوانده‌اند. حتی میرزا عبدالله افندی در ریاض الحکماش می‌نویسد: «الشیخ شهاب الدین علی الدانیالی النسوی البرازی ثم الجهرمی» (افندی: ۱۴۰۳هـ.ق: ۱۸)

انتساب شیخ شهاب به دانیالی به مناسبت نام جدش رکن الدین دانیال در شهر خنج است. این رکن الدین دانیال به گفته خود شیخ، از بزرگان صوفیه و عرفان عصر خود بوده است و نسبت فسائی وی نیز به دلیل تولد او در شهرستان فساست و همان گونه که آورده شد شیخ شهاب در کتاب جواهر الادراج خود اشاراتی به نحوه مهاجرت و مسافرت خود داشته است. ایشان اصالتاً فسایی است؛ اما در عنفوان جوانی و به جهت زیارت جد بزرگوار خود شیخ رکن الدین دانیال به

جهرم عزیمت کرده؛ سپس به خنج رفته است و دوباره به جهرم آمده، در این شهر مقیم می‌شود. او در همان کتاب می‌نویسد: «قریب نه سال متردد بودم در جبال جهرم و غیر آن و یک قرن در مدینه جهرم مسکن و آشیانه ساختم به قانون غریبان...» (شهاب الدین دانیالی، *جواهر الادراج*، نسخه قم برگ ۹۲؛ نسخه مشهد برگ ۱۲۱) همچنین در قصیده روضه الازهار که در متن *جواهر الادراج* آمده و به صورت مجزا می‌توان اثر دیگری از شیخ شهاب معرفی کرد، می‌سراید:

شده مأوای این مسکین مطعون حالیا جهرم مؤید باد طاعات و خشوع و صدق سکانش

نباشد این مدینه خالی از مردان مستبصر نظرگاه درون تاریک باشد دل سبیهانش

(شهاب الدین دانیالی، *جواهر الادراج*، نسخه مشهد، برگ

(۴۱)

۳-۴ تاریخ ولادت و وفات

میرزا عبدالله افندی، شیخ شهاب الدین را از علمای محدث و اهل تصوف در زمان شاه طهماسب صفوی معرفی می‌کند و از آنجا که شیخ شهاب الدین در *بحرالمعارف* اش، شعری در وصف و مدح شاه طهماسب صفوی سروده است، این مطلب موثق خواهد بود. شاه طهماسب صفوی از سال ۹۳۱ هجری پادشاه ایران شد و تا سال ۹۸۰ هجری حاکمیت صفویه را ادامه داده است. حیات شیخ را باید تا اواخر یا اواسط قرن دهم هجری یعنی سال ۹۵۰ هـ ق و حتی پس از آن در نظر گرفت. از سویی دیگر چون صاحب *ریاض الحکماء* شیخ را شاگرد علامه دوانی دانسته است و تاریخ وفات علامه دوانی سال ۹۰۸ هـ ق است، تولد احتمالی شیخ به قبل از ۹۰۸ هـ ق برمی‌گردد. از آنجا که میرزا عبدالله افندی صاحب *ریاض*، شیخ را از اکابر پیش از شاه طهماسب صفوی می‌داند، جوانی شیخ و بزرگی وی در عهد شاه طهماسب مورد تعارض واقع می‌شود. اگر بیان میرزا عبدالله را بپذیریم، می‌توان احتمال داد که شیخ شهاب الدین در جوانی از علمای بزرگ عصر خود بوده، تولدش به سال ۸۹۰ هـ ق برمی‌گردد. یکی از دلائل مهم این بحث اشاره خود شیخ شهاب در مثنوی *بحرالمعارف* است. وی در بیتی می‌سراید:

سال عمر من بود پنجاه و چار شرع بـوده منعدم لیـل و نهار

۵۴ ساله بودن شیخ در حالی است که کتابت مثنوی *بحرالمعارف* در سال ۹۴۴ هـ ق به پایان رسیده است. درباره محل دفن و مقبره شیخ شهاب الدین دانیالی متأسفانه نتیجه‌ای به دست نیامد.

۴-۴ استادان

میرزا عبدالله افندی در *ریاض الحکماء*، علامه دوانی و امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی را از استادان شیخ دانسته است. با توجه به هم‌عصری علامه دوانی و دشتکی شیرازی با قطب بن محیی بعید نیست که شیخ شهاب الدین از شاگردان

مکتب قطب باشد. این موضوع از توجه وافر شیخ شهاب الدین به مکاتیب قطب و نیز سفر او به نواحی کناره‌ی خلیج فارس، احتمالاً برازجان روشن می‌شود. (ذکاوتی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۴۳۰) البته نام مکرر کتاب مکاتیب و نویسنده آن یعنی قطب بن محیی در دو رساله *الفقریه* و *مصباح السالکین* از شیخ شهاب الدین دلیل موثق دیگری بر این مدعاست.

۴-۵ مذهب

بدون تردید شیخ شهاب الدین مذهب تشیع داشته است. اشعار وی در مثنوی *بحرالمعارف* و شرح احادیث نبوی که از قول ائمه بزرگوار شیعه، در کتاب *جواهرالادراج* نقل شده، نشان دهنده شیعی بودن شیخ است. اشعار ذیل از شیخ شهاب الدین محبت او را به اهل بیت آشکار می‌کند:

به مهر آل محمد درون منور ساز	که مهر آل نشان محبت پدر است
ز مهر در جگرم آتشی است شوق افروز	تنور آتش دل سوز گلشن جگر است
متاب رخ ز ره شاه بارگاه جلال	که شمع راه مسلمان و قائل الکفر است
خبر ز شرح اشارات انت منی خوان	اگر چه در حق او بی‌شمار زین خبر است
اگر به پیش تو رفض است حب اهل البیت	شهاب برج یقین رافضی بحر و بر است
	(شهاب الدین دانیالی، <i>جواهرالادراج</i> ، نسخه مشهد، برگ ۱۸)

۴-۶ اوضاع اجتماعی - سیاسی جهرم در عصر شیخ شهاب الدین فسوی جهرمی

متأسفانه در کتاب‌های تاریخی مثل *احسن‌التواریخ* حسن بیگ لو، *حبیب‌السیر* خواند میر و *تذکره‌ی شاه طهماسب* به قلم خودش و یا تألیف دیگران که درباره اواخر قرن نهم و اوایل عصر صفویه نوشته شده است، مطالب خاصی راجع به جهرم یافت نشد؛ ولی از مکاتیب قطب جهرمی و *الفقریه* شیخ شهاب الدین که شکوای غریب اوست، پیداست جهرم در اوایل قرن دهم هجری شاهد درگیری‌های خاص اجتماعی-حکومتی بوده، سلطنت طلبان جز به جنگ و خونریزی راضی نمی‌شده‌اند. شیخ شهاب الدین در رساله *فقریه*، به این اغتشاشات و نابسامانی‌های سیاسی در جهرم به خوبی اشاره کرده، همچنین از شهر لار سخن گفته، می‌نویسد:

«ان الزمان، زمان الفتره و البدعه و المعصیه و قد شاع شر الاشرار ان المأمّن فی هذا الزمان المدینه المروحه المدعوه بلار - حماها الله تعالی عن البوار - الله الله ارتحل عن مواطن اکثر الحکام حرمه ارباب القلوب»
(شیخ شهاب الدین، رساله *الفقریه*: برگ ۳۵)

«همانا زمانه، دوره فترت و بدعت و گناه است و شرّ همه اشرار در همه جا پراکنده شد و پناهگاه امن در این زمانه شهر خوش آب و هوا و دعوت شده لار است که خداوند آن را از ویرانی نگه دارد، شما را به خدا سوگند که به حرمت عارفان صاحب دل از بیشتر سرزمین‌های حاکمان کوچ کنید.»

قبلاً هم اشاره شد که شیخ شهاب الدین در کتاب *مصباح السالکین* به خفقان سیاسی و دینی این گونه اشاره می‌کند که بعد از فتنه و آشوب‌های سیاسی در جهرم از آن شهر به سمت لار حرکت کرده، سپس برای زیارت جدش یعنی شیخ دانیال به خنج رفت.

«ثم وقعت الفتره فی مدینه جهرم فسرت مع بعض الأخوان بلغهم الله تعالی إلى مراتب کمال الأیمان و العرفان إلى مدینه لار - حماها الله (تع) عن البوار - و أقمت به قریبا من سنه ثم تحرکت داعیه زیارة جدنا الأعلى سیدالأقطاب والأبدال صاحب التواجد والأحوال رکن [الحق] الحقیقه والدین دانیال - قدس الله سره و أدام علينا توجهه - فسرت إلى دارالأولیاء خنج - حرسها الله (تع)» (شهاب الدین، *مصباح السالکین*: برگ ۱۴)

صاحب *ریاض الحکماء* نیز اشاره می‌کند که «هنگامی که شهاب الدین در جهرم فارس می‌زیست، گرفتار گفتگوی گروهی از مردم جهرم چه از حکومت‌ها و چه دیگر افراد بود و همین گرفتاری موجب شد تا شهاب الدین از شهر جهرم فرار کند و از چنگال ناهلان رهائی یابد.» (افندی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ۱۸)

۴-۷ حلقه برادران تصوف

به غیر از نصیرای همدانی که گلایه‌ای از اختناق اوضاع عصر خود در دیباچه‌ای بر مکاتیب قطب مطرح کرده، از سویی منشآت او که مثل مکاتیب قطب شهرت خاصی دارد و نیز بهره مولی عبدالصمد همدانی در *بحرالمعارف* از مکاتیب، همه نشان‌گر وجود یک حلقه برادرانه خارج از فارس است. البته همنامی *بحرالمعارف* صمدانی با مثنوی قطور *بحرالمعارف* شیخ شهاب الدین جهرمی شاگرد شیخ قطب می‌تواند احتمال دیگری را مطرح کند که بین صوفیانی از همدان و عارفانی از فارس در قرن دهم و یازدهم ارسال و مراسلاتی انجام شده است؛ خصوصاً که همدانی‌ها به لهجه کردی، لری و بیشتر لکی صحبت می‌کنند و در "قطب آباد جهرم" نیز برخی مردم به لهجه لری و کردی سخن می‌گویند. این در حالی است که برخی از مردم جهرم اعتقاد دارند در طول تاریخ به دلیل مسائل سیاسی و حاکمیت امراء مردم نواحی مختلفی از ایران وارد فارس شده‌اند که گروهی از آن مردم مهاجر در قطب آباد اقامت کرده‌اند. اگر این اطلاعات محلی صحت داشته باشد، بعید نیست که برخی از شاگردان و اخوان اخوان آباد، از همدان آمده و همدانی بوده‌اند. به هر حال شیخ شهاب بن علاء دانیالی جهرمی به دیدار خود با قطب جهرمی اشاره کرده، در رساله فقریه به طور مکرر به مکاتیب شیخ پرداخته، در جایی پس از بیان مطالب عارفانه می‌نویسد:

«و من طلب مزیداً علی هذا فلیطلب من التصنیفات القدسیات للحضره العلیه المقدسه المنوره القطبیه حفت بالانوار القدسیه من الفارسیات و العربیات خصوصاً کتاب المکاتیب و الکلام فی کمالات مصنفها و...» (شیخ شهاب الدین، *الفقریه*: برگ ۲۳)

در جای دیگری، اذعان می‌کند که من حضرت قطبیه را در اخوان آباد زیارت کرده‌ام:

«انی رأیت تلك الحضرة المقدسه فی المسجد الواقعه فی البقعه الموسومه باخواناباد و افاضنی ما افاض علی الاخوان المحققین و اهل الوداد و ادرکت ان ارشاد تلك الحضرة المقدسه قد یکون بالکتابات و العبارات» (شیخ شهاب الدین، الفقریه: برگ ۱۶)

«همانا من دیدم آن حضرت قدسی را در مسجد که در بقعه‌ای موسوم به اخوان آباد (قطب آباد امروزی در جهرم) واقع شده بود و فیض داد مرا آنچه افاضه می‌کرد بر برادران محقق و اهل دوستی و درک کردم راهنمایی‌های آن حضرت مقدسه را به کتابها و عبارتها و راهنمایی می‌شدم به اشارات و تلویحات.»

همچنین در صفحات دیگری پس از نام اخوان آباد به فرزند قطب یعنی محیی الدین محمد بن محیوی، اشاره کرده و می‌نویسد:

«الله الله انی اداوم علی حب الاخوان الصالحین و جماعه منهم بسبب الاطماع الفاسده و الاعراض الکاسده ینشرون صحایف الکذب و الغیبه و النمیمه و البهتان و الافساد کالجاهلین. اذا وصلت فی البقعه المبارکه الموسومه باخوان آباد بعد ایام کنت جالساً فی تلك البقعه المروحه اذ بلغنی الحضرة المغفوریه **المحیییه** **المحمدیه المحیویه** - رحمه الله علیه - و کان فی یده بعض المکاتیب التي کتبها الحضرة المقدسه المنوره **القطبییه** حفت بالانوار الغیبیه فاخذت من یده و نظرت فیها.»

«خدایا! خدایا! خدایا! همانا من بر دوستی برادران درستکار مداومت ورزیدم؛ اما متأسفانه تعدادی از آنها به سبب طمع و گرایش‌های نامناسب فاسد گشتند و این‌ها همانند نادان‌ها، با نشر اکاذیب، غیبت، سخن‌چینی و تهمت فاسدگشته‌اند. وقتی به بقعه مبارکه مشهور به قریه اخوان آباد^۱ رسیدم؛ پس از چند روزی که در آن بقعه باصفا نشسته بودم، چند روز بعد در آن بقعه باصفا نشسته بودم که **حضرت مغفوریه محبیه محمدیه محیویه** که رحمت خدا بر او باد، نزد من رسید و در دستش بعضی از نامه‌ها بود [منظور مکاتیب قطب بن محیی است] که آن را حضرت مقدسه منوره القطب نوشته بود و پوشیده شده بود به انوار غیبی؛ پس از دستش گرفتم و در آن نگاه کردم.» (شیخ شهاب الدین، الفقریه، برگ: ۶۱)

۵- تازه‌هایی درباره فرزند آن قطب از زبان شهاب الدین دانیالی جهرمی

۱-۵ محیی الدین محمد محیوی

این «محبییه‌المحمدیه‌المحیویه» که در متن بالا از زبان شیخ شهاب بیان شد و نباید با خود قطب بن محیی المحیوی اشتباه گرفت، بدون تردید فرزند قطب است و نشان می‌دهد که شهاب دانیالی هم قطب را زیارت کرده و هم فرزند او یعنی محیی الدین محمد محیوی؛ چرا که در مکتوب ۹۹ چاپ فرهنگستان آمده است:

^۱ این مکان هم اکنون به قطب‌آباد معروف است که در نزدیکی جهرم در استان فارس قرار دارد. مترجم

«من عبدالله قطب بن محیی الی الولد الأمجد الأسعد الأوحید محیی الدین محمد، أطل الله عُمره.» (دانشگر: ۱۳۹۵: ۳۵۳) خانم دانشگر در مقدمه مکاتیب در بخش فرزندان قطب پس از اشاره به دو فرزند وی یعنی محیی الدین محمد و شرف الدین احمد می‌نویسد:

«اطلاع دیگری از این دو فرزند، جز نامه‌هایی که قطب به آنان نگاشته است، یافت نشد.» (دانشگر، ۱۳۹۵: بیست و هفت) این در حالی است که شیخ شهاب الدین بن علاء دانیالی شاگرد قطب در رساله فقریه اش به نام محیی الدین محمد و این که مکاتیب قطب را در دست او دیده، اشاره می‌کند.

۵-۲ نظام الدین محمود

فرزند کهتر قطب «نظام الدین محمود» نام داشته است. «در پایان یکی از مکاتیب قطب (نسخه شماره ۲۲۲، برگ ۱۱۴) آمده: «جماعت این جانب همه به سلامت‌اند و سلام و تحیت می‌رسانند؛ خصوص فرزند نظام الدین محمود. قراین نشان می‌دهد این که از او نام برده شده و همنام است با نیای قطب، فرزند اوست.» (دانشگر، ۱۳۹۵: بیست و هفت) شهاب دانیالی جهرمی در رساله *الفقریه* از کسی به نام نظامیه محمودیه نام می‌برد که احتمالاً همین فرزند قطب باشد. علاوه بر این موضوع متن رساله *نصایح دانیالیه* که یکی از پنج اثر مهم شهاب محسوب می‌شود، نامه‌ای است که شهاب الدین دانیالی در زمانی که به لار می‌رود، به نظام الدین محمود نوشته است. وی در *الفقریه* می‌نویسد:

«الله الله فانی أجهل خلق الله الکریم الرحیم الرحمن و کالارض تحت أقدام أهل العلم و العرفان و أسئل الله القَدیم المَنان أن یعصم من جمیع الافات کُل الإخوان آیها الإخوان آین الوداد و الإتحاد و آین الإخوه و حُسن الاعتقاد و اعجبا من الحضره العلیه الجلیه النظامیه الم محمودیه کیف یعطی الألوف و لایعطی الحروف سُجود [یجود] علی الأعیار الدرهم و الدینار و لایجود علی الأبرار الطومار لم استحسن و قَطع المکاتبه و المراسله و قَطع غلابق الإخوه و المصاحبه أحاط حَب تلک الحضره العلیه علی قلب شهاب بن علاء الدانیالی أحاطه التور بالمراه الجلی فلی کبد دامیه تحتها مُحبه سامیه إن الله تعالی قد لآح علی الشهاب أن تلک الحضره العلیه من ذوی الألباب و إن ذوی الألباب یحبون الفقراء و المساکین و أصحاب المعرفه و آرباب الاداب.» (شیخ شهاب الدین، *الفقریه*: برگ 65)

«خدایا خدایا خدایا! پس همانا من نادان‌ترین بنده خدای کریم رحیم و رحمان هستم و خاک پای اهل علم و عرفان و درخواست دارم از خدای قدیم و منان که از جمیع آفات همه برادران را نگهدارد. ای برادران کجاست دوستی و اتحاد؟ و کجاست برادری و حُسن اعتقاد؟ شگفتا! از حضرت علیه جلیه نظامیه محمودیه چگونه عطا می‌کند دوستی را و عطا نمی‌کند حرف‌ها را! می‌رساند بر اغیار درهم و دینار و نمی‌رساند بر نیکان طومار نوشتن نمی‌پسندم، نامه نوشتن قطع شده است و علاقه برادری و همنشینی قطع شده و احاطه کرده است عشق آن حضرت بر قلب شهاب بن علاء دانیالی همچون احاطه نور بر آئینه روشن. پس برای من جگر خونینی است که در زیر آن محبت بلندی است. همانا خدای تعالی روشن ساخته بر شهاب که آن حضرت از دارندگان بینش است و همانا صاحبان بینش دوست دارند فقرا و مساکین و اصحاب معرفت و ارباب آداب را.»

همچنین در آغاز رساله *نصایح دانیالیه* آمده است:

«این مکتوبی است مشتمل بر نصایح سدیده که حضرت قدسیّه غوثیه شهابیه علیّه دانیالیّه به حضرت علیّه جلیّه نظامیه محمودیه نوشته، در آن تاریخ که به لار فرموده بودند و این فقیر حقیر یوسف شاد جمال الدین بایزید دیلمی از نسخه شیخ جمال الدین شیخ محمد نقل کرده.» (شهاب الدین دانیالی، نصایح دانیالیه: برگ ۱)

نکته مهم این بحث، درباره نصایح دعوت گونه شهاب الدین جهرمی است. از آنجا که نظام الدین محمود به اشاعه اعتقادات اهل سنت در لار پایبند بوده (دانشگر، ۱۳۹۵: بیست و هشت) و شیخ شهاب الدین بر مذهب تشیع به آن شهر سفر می‌کند، از نظام الدین محمود می‌خواهد به متابعت آل عبا و معنی آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بیشتر توجه کند. بخشی از متن رساله نصایح دانیاله به شرح ذیل است:

«و علمای اسلام گاهی به سعادت اخروی شوند مقرون که جمیع حرکات و سکنات سازند به میزان شرع و معیار عدل موزون، اصل الاصول عصیان و فترات و کدورات نماید در مهر و وفا و صدق و صفا بیفزاید و هر شام که خلق بر حسن افق شود پیدا [بینا] بیفزاید. در متابعت آل عبا؛ خرم دل مؤمنی [که] روی دل و جان به سوی قبله متابعت و مطاوعت سلطنت تخت شریعت و شاه بارگاه طریقت نهاد و مواد مهر و وفا کرده آماده و حلقه اشتغال اوامر و نواهی اولوالامر در گوش و آیه کریمه «أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» [نساء/۵۹]

نکند فراموش و معانی آن مبین است بر دل عالی که رواء بر جوسا دوام می‌کرد مرشح و اگر به واسطه غلبات شهوات عمل نکنند، به نصایح این خاکسار و التفات کنند به سخنان منکران این احقر طالبان و راهزنان و فتنه انگیز بلند، در حال و مال می‌شوند ملول و مکدر و معاقب و پریشان. بیت:

وقت غنیمت شمر و نه چو فرصت گذشت آه که را داد سود، ناله که آمد به کار» (شیخ شهاب الدین، نصایح دانیاله: برگ ۲)

به دیگر سخن شیخ شهاب الدین طی این نامه از نظام الدین محمود می‌خواهد که به سمت محبت و اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) و ائمه هدای شیعیه بگردد و در پایان با گفتن یک بیت شعر، به اهمیت وقت و فرصت شناسی اشاره کرده است.

نتیجه‌گیری

شیخ عبدالله قطب بن محیی، عارف قرن نهم و دهم هجری، یکی از رهبران اهل تصوف و بنیان‌گذار نهضتی در فارس است که به عقیده برخی پژوهشگران چون زرین کوب می‌توان آن را سرآغازی برای نهضت صفویه دانست. دیدگاه‌های عرفانی و در عین حال اجتماعی او در آثارش به ویژه در مکاتیب نشان‌دهنده عزم راسخ وی در هدایت مریدان و تزکیه نفوس آنهاست. وی مهاجرت‌های متعددی از لار به جهرم و از آنجا به شیراز داشته است و یکی از معدود رهبرانی است که از طریق ساختن شهری با عنوان «اخوان آباد» (قطب آباد کنونی) در نزدیک جهرم، تصمیم گرفت تا به نظریه آرمان شهر یا همان ناکجاآباد جامه عمل ببوشاند. وی با این که یکی از نویسندگان دوره صفوی بوده؛ اما در منابع آن دوره اشاره‌ای به او نشده است. در بسیاری از موارد نیز نام وی با نام فرزندش شیخ قطب الدین محمد محیوی آمیخته شده است. از میان کتاب‌هایی که جسته‌گریخته به نام وی اشاره کرده‌اند، این آثار به وی نسبت داده شده: *مکاتیب، دیوان، تخمین الاعمار و ابواب الخیر*.

با پژوهشی در نسخه‌های خطی و بررسی مکاتیب شیخ عبدالله قطب بن محیی مشخص گردید، دو رساله دیگر نیز متعلق به وی است. رساله *الهواتف فی سلوک العوارف* به زبان عربی (شماره ۴/۴۵/۴۰ کتابخانه ملک) که به اشتباه به نام محمد بن محیی شیرازی ثبت شده است و رساله *مراتب سبعة باطن* (شماره ۳/۴۵/۴۰ کتابخانه ملک) که به اشتباه ذیل مجموعه آثار نسفی قرار گرفته است.

در این مقاله یکی از شاگردان شیخ قطب بن محیی یعنی شیخ شهاب الدین دانیالی فسایی جهرمی و آثارش نیز معرفی گردید. وی که مذهب تشیع داشته، در اصل فسایی بوده است که بعداً ابتدا به لار و سپس به جهرم مهاجرت می‌کند و در شهر اخوان آباد (قطب آباد کنونی جهرم) اقامت می‌کند. شیخ شهاب الدین دانیالی صاحب آثار متعددی است؛ همچون: *جواهر الادراج و زواهر الابراج*، *مثنوی بحرال معارف*، رساله *الفقریه*، *نصایح دانیالیه و مصباح السالکین*. با پژوهشی در این آثار متوجه می‌شویم تاریخ تولد وی احتمالاً ۸۹۰ هـ ق بوده است؛ همچنین شیخ شهاب الدین در آثار خود به فرزندان شیخ قطب بن محیی و سفر خود به اخوان آباد اشاره کرده که می‌تواند منبع تازه‌ای برای پژوهش در احوال و آثار شیخ قطب در اختیار پژوهشگران قرار دهد. از استادان شیخ شهاب الدین می‌توان این افراد را نام برد: علامه دوانی، امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی و شیخ عبدالله قطب بن محیی.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- اشراق، کریم، (۱۳۵۱)، *بزرگان جهرم*، تهران: نشر خیام
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، (۱۴۰۳ هـ)، *ریاض الحکماء و حیاض الفضلاء*، قم: مکتبه آیه الله مرعشی قم.
- پارسا دوست، منوچهر، (۱۳۷۷)، *شاه طهماسب اول*، چاپ اول، تهران: سهامی انتشار.
- حادقی، ابوالفضل، (۱۳۴۴)، *مکاتیب قطب بن محیی و مکتب عرفانی او*، نشریه مهر، سال یازدهم، شماره ۷، صص ۳۹۳-۳۹۶.
- دشتکی شیرازی، منصور، (۱۳۸۱). *تحفه الفتی فی تفسیر سوره هل ائی*، به کوشش پروین بهار زاده، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- دشتکی شیرازی، امیر غیاث الدین، (۱۳۸۶)، *اخلاق منصوری*، تصحیح علی پشت دار، تهران: امیرکبیر.
- درایتی، مصطفی، (۱۳۸۹)، *فهرستواره دستنوشته‌های ایران* (دنا)، چاپ اول، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- دوانی، علی، (بی تا)، *شرح زندگانی علامه دوانی*، قم: حکمت.

- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، نورالله، (۱۳۵۴)، *مجالس المؤمنین*، تهران: اسلامیه.
- شب زنده دار جهرمی، حسین، (۱۳۷۵)، *مجموعه مقالات*، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۰)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ اول، تهران: فردوس.
- قطب بن محیی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *مکاتیب*، چاپ اول، قم: نشر قائم آل محمد (ص).
- _____، (۱۳۹۵)، *مکاتیب*، مقدمه و تعلیقات مریم دانشگر، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- کاکایی، قاسم، (۱۳۸۷)، *غیث الدین منصور دشتکی و فلسفه و عرفان*، تهران: فرهنگستان هنر.
- کحاله، رضا، (بی تا)، *معجم المؤلفین*، بیروت: ناشر مکتبه المثنی.
- گروهی از نویسندگان، (۱۳۸۰)، *دایره المعارف تشیع*، تهران: محبی.
- مدرس، محمد علی، (بی تا)، *ریحانه الادب*، چاپ دوم، تبریز: چاپخانه شفق.
- نصرآبادی، محمدطاهر، (۱۳۸۷). *تذکره نصرآبادی*، تصحیح محسن ناجی، تهران: اساطیر.
- نفیسی، سعید، (۱۳۶۳)، *تاریخ نظم و نثر در ایران*، چاپ دوم، تهران: فروغی.
- وثوقی، محمد باقر، (۱۳۸۰)، *مکاتیب شیخ محیی کوشکناری لاری و تأثیر آن در شهر قطب‌آباد*، نشریه ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیرماه، صص ۱۳۰-۱۳۸.
- هدایت، رضا قلی‌خان، (۱۳۴۰)، *مجمع الفصحا*، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیر کبیر.

نسخ خطی

- ۱- شهاب بن علاء بن علی دانیالی جهرمی، *الفقریه*، کتابخانه ملک ۴۲۱۴ تهران.
- ۲- _____، *بحرالمعارف*، کتابخانه مجلس شماره ۹۳۷۱ تهران.
- ۳- _____، *جواهرالادراج و زواهرالادراج*، کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۸۱۳۵ قم.
- ۴- _____، *جواهرالادراج و زواهرالادراج*، کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، شماره ۱۴۸۳۳.
- ۵- _____، *نصایح دانیالیه*، کتابخانه مجلس، شماره ۹۳۷۱ تهران.
- ۶- _____، *مصباح السالکین*، به شماره ۲۳۰۲۲ کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۷- قطب بن محیی، *الهواتف فی سلوک العوارف*، کتابخانه ملک شماره ۴۰۴۵/۴، تهران.
- ۸- _____، *مراتب سبعة باطن*، ۴۰۴۵/۳ تهران
- ۹- نصیریای همدانی، *دیباچه بر مکاتیب قطب*، شماره ۴۶۷۱/۳۱ کتابخانه ملک تهران

**Identifying Two Unknown Works from Abdollah Qutb Ibn Muhyi and Introducing his pupil,
Sheikh Shahauddin Daniali Jahromi**

By: Heidar Tavanaei¹

Mohammad Javad Nasek Jahromi²

Zinab Rahmanian Kushkaki³

Abstract

Abdullah Qutb ibn Muhyi of the nineteenth and tenth centuries is one of the most sophisticated and thoughtful Sufis who have several works, including: Mkatib, Divan, Tkhmin ol Aamar and Abuab al-Khair. His most important and most prominent work is Makatib, the book by which his scholars and his works have paid more attention to his work. By carefully examining his mystical thoughts in the field of Makatib and research in manuscripts, it was revealed that two other works titled: Resale Al Havatef Fi Soluke Alavaref and Marateb Sabae Baten, wich are kept in the Malek library in Tehran under the Nasafi workshops, are from Abdollah Qutb ibn Muhyi.

Qutb ibn Muhyi has raised many desiples throughout his life. One of them is Shahabuddin Daniali Fesayi Jahromi, Aref and poet of the tenth century, who owns Resale Faghriye. In this book he addresses some aspects of Shaikh Qutb ibn Muhyi.

This article attempts in descriptive – analytical method by introducing two unknown works from Qutb ibn Muhyi, one of his disciples, Shahabuddin Daniali Fesayi Jahromi and his works, in particular, Resale Faghriye, and thus introduces new material on the life of Qutb ibn Muhyi.

Key words: Abdollah Qutb ibn Muhyi, Mkatib, Resale Al Havatef Fi Soluke Alavaref , Marateb Sabae Baten, Shahabuddin Daniali Fesayi Jahromi, Resale Faghriye.

¹ secretary of Education History and professor at Jahrom University, Email: heidartavanaie@gmail.com

² Master of Islamic mysticism from Tehran University of Science and Research, Email: nasek1364@gmail.com

³ Ph.D student of Persian Language and Literature, Mystical Language and Literature, Fasa Azad University , Email: zinabrahmanian@yahoo.com